نقش دولت ها در اقتصاد جهانی

در آخرین دههء قرن بیستم،بینش ما نسبت به‏ نقش دولت در کشورهای در حال توسعه به طور قطع‏ تغییر خواهد کرد.فرو پاشی نظام سوسیالیستی، افزایش مدل موفق‏"آسیای شرقی‏"،و اشکال جدید و غیر منتظرهء دخالت دولت در بلوکهای سرمایه داری‏ پیشرفته نمایانگر این است اقتصادی پویائی است که‏ کشورهای کمتر توسعه یافته را(که فرصت ادغام در یک‏ بلوک پیشرفتهء بزرگ را پیدا نکرده‏اند و یا از دور اندیشی تعیین استراتژیهایشان قافل بوده‏اند) در راه دشواری قرار می‏دهد.

کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی دقیقا در ردیف همین کشورهای کمتر توسعه یافته قرار دارند. نرخ رشد این منطقه در طول 10 سال گذشته یکی از پایین‏ترین نرخهای رشد در جهان بوده است(1/2 درصد رشد تولید ناخالص داخلی در دههء 1980). با ادامهء کاهش هزینه‏های سرمایه گذاری از طرف‏ دولتها برای کاستن از بدهی خارجی و کسب اعتبار دوباره-و بویژه زمانی که چشم انداز بهبود بازار نفت تیره است-احتمالا این مرحلهء رکود ادامه‏ خواهد یافت.

برنامه‏های تعدیل ساختاری که هم اینک در بیشتر کشورهای این منطقه در جریان است بر محور اختلالهای موجود در مکانیزم بازار می‏چرخد(این‏ اختلالها در نتیجهء سیاست کنترل بیش از اندازهء دولتها و همچنین بواسطهء تضاد بین کارایی و هدفهای‏ توزیعی بوجود آمده است).با این حال،این برنامه‏ نه تنها تأکید زیادی روی موانع قیمتگذاری رقابتی‏ ندارند،و به موانع نهادی ریشه‏دار که باعث تداوم‏ نارسائی بازار می‏شود نمی‏پردازند،بلکه هیچ‏ مکانیزم جدیدی برای اعطای کمکهای رفاهی‏ هدفدار به فقرا بجای قیمتگذاریهای ناپیدار و سوبسیدهای بی‏ضابطه ایجاد نکرده‏اند.

خصوصی سازی به صورت بخش مهمی از تمام‏ برنامه‏های تعدیل ساختاری کشورهای منطقه‏ در آمده است،زیرا تصویر این است که مالکیت دولتی‏ مانعی بر سر راه کارایی و افزایش مشارکت بخش‏ خصوصی در اقتصاد می‏باشد.در نظر برخی‏ تحلیلگران،مالیت دولتی باعث بوجود آمدن فرهنگی شده است که منافع یک فرد برگزیده را، به طور کلی به بهای یک جامعه،افزایش می‏دهد. در نظر سایرین،اگر فضای کنترلی و نهادین به طور مناسبی برای تصفیه نظامهای رفتار انحصاری و و مشکلات سازمانی تعدیل نشده باشد،در آن صورت‏ پشتیبانی بیمورد از خصوصی سازی باید مورد تردید قرار بگیرد.افزون بر آن شواهد نشان نمی‏دهد که‏ تغییر حقوق مالکیت از دولت به بخش خصوصی‏ موجب افزایش کارایی مدیریتی و فنی گردد.

بیشتر بحث مربوط به نقش دولت در این منطقه‏ راجع به میزان مناسب دخالت در بازار قیمت و بازار غیر قیمتی،و موضوع مالکیت عمومی در برابر مالکیت خصوصی است،در حالی که چار چوب نهادی‏ حاکم بر داد و ستدهای اقتصاد آشکار است.توجه‏ اقتصاددانان اخیرا به نارسائی بازار،که ناشی از موانع بروکراتیک موجود در قلمرو حقوقی،سازمانی‏ و اداری می‏باشد،جلب شده است.در واقع،جنبه‏های‏ متعدد فضای نهادی می‏تواند هزینه‏های انجام‏ داد و ستد را به طور اساسی افزایش دهد.تمام‏ شواهد نشان می‏دهد که بین هزینه‏های بالای‏ داد و ستد و درصد بالای دخالت بروکراتیک در اقتصاد رابطهء مستقیم وجود دارد.

محدودهء دولت چیست؟.در تحلیلهای نئو- کلاسیک پاسخ به این پرسش چنین است:ایجاد ثبات،تنظیم،اصلاح نارسایی بازار(کالاهای‏ عمومی)،و توزیع دوباره."پیشی گرفتن‏"برای‏ یک کشور کمتر توسعه یافته ظاهرا به صورت یک‏ وظیفهء ضروری در آمده است.نظریهء مزیت نسبی‏ پویا و پیامدهای آن برای رشد باعث شده است تا اهمیت دانش و ابعاد"سازمانی‏"توسعه آشکارتر شود.موارد فوق استراتژیهای‏"پژوهش و توسعهء" دقیقا طراحی شده را توجیه می‏کند،و اتخاذ سیاستهای صنعتی را برای واکنش نسبت به ماهیت‏ انحصار گرایانهء بازارهای جهانی نشان می‏دهد.

در واقع،موارد بالا بخشی از تجربهء آسیای‏ شرقی است و کشورهای منطقهء خاورمیانه و شمال‏ آفریقا باید نگاه دقیق‏تری به مجموعهء بخصوص‏ سیاستهای کلاسیک دولتی بیندازد تا ثبات اقتصاد کلان همراه با سیاستهای مداخلهء دولت در موارد ویژه(مانند تشویق تجاری و سیاست صنعتی)را حفظ کنند.

نکته جالب اینجاست که آمریکا-یعنی پشتیبان‏ وفادار بازار آزاد و سیاست عدم مداخلهء دولت- مشارکت دولت فدرال را در تجارت و صنعت به نحو چشمگیری افزایش داده است:وزارت بازرگانی‏ آمریکا اخیرا"نخستین‏"استراتژی ملی صادرات‏" خود را اعلام کرده است و کنگرهء این کشور نیز مبلغ‏ 200 میلیون دلار(نسبت به 17 میلیون دلار در سال‏ 1992)را برای ایجاد 100 مرکز تکنولوژی صنعتی‏ دیگر در سر تا سر کشور جهت تشویق روشهای‏ پیشرفتهء بازرگانی و تکنولوژیهای تولید تصویب کرد. مأخذ:خبر نامهء اکونومیک ریسرچ فوروم،مه 1994